

غصب و آثار آن در فقه

♦ چکیده:

دز میحث غصب نگارنده با بررسی دیدگاه فقهای برجسته امامیه و عامه و مراجعه به اهم منابع فقه اسلامی من جمله آیات قرآنی و روایات منقول از پیامبر (ص) و ائمه معصومین و نیز به ادله عقلی معتقد شده است که ارتکاب آن جایز و مشروع نمی باشد. سپس حکم فعل غصب از دو جنبه تکلیفی (حرمت) و وضعی (ضمان) مورد بررسی قرار گرفته است.

و از آنجا که غصب جزء اسباب ضمان قهری می باشد. به تناسب بحث به اختصار معنی لغوی و اصطلاحی و اقسام ضمان را مورد بررسی قرار داده در نهایت آثار غصب را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم. نظرات فقهاء و حقوقدانان را در این زمینه بیان داشتیم. کلمات کلیدی: غصب، ضمان عقدی، ضمان قهری، استیلاء، ضمان ید، عدوان، بدل جلوله، مسئولیت مدنی.

پژوهشگاه علوم و فنون
نگارش: مطالعات فقهی

رحمان ولی زاده، (م)، ۱۳۴۷، عضو هیأت علمی واحد بابل

مقدمه

یکی از مسایلی که جامعه فعلی ما با آن مواجه می باشد. عدم رعایت حقوق دیگران است. واژه حقوق در اینجا در معنای عام خود بکار رفته است که شامل اموال و غیر آن نیز می شود. حقی که حقوق خصوصی برای حفظ حیات فردی و اجتماعی افراد و اشخاص بدان قائل شده است. تا در راستای آن بتوانند رفتار عادلانه به هم منع خود داشته باشند و در میزان حق و حقوق خودش قانع باشد. و به اصطلاح حقوقی حاکمیت بر اراده افراد داشته باشد. تا در چارچوب مقررات اسلامی و قانونی حرکت نماید.

خطا و اشتباهی از او سر نزنند که منجر به خطر افتادن امنیت اجتماعی در جامعه گردد. همه ما مسلمانان بر این اعتقاد هستیم. آنچه خدا و پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) گفته اند برای ما حجیت دارد. و ملزم هستیم که اوامر و نواهی ایشان را متابعت نمائیم. و گرنه از لحاظ فردی در مهلکه ای خواهیم افتاد که راه نجات آن بسیار دشوار است. و از لحاظ اجتماعی جامعه را به فساد و لجن خواهیم کشاند.

مالکیت اصطلاحی است. که فقهاء و حقوقدان آنرا به عنوان یک اصل، اساسی پذیرفتند. و در قانون اساسی بدان اشاره شده است. بعضاً مشاهده می شود که برخی افراد و اشخاص بدون دلیل و مدرک و از روی تجاوز و تعدی نسبت به حقوق دیگران اقدام می کنند.

با توجه به اینکه عالم به واقع هستند. که این جانب به عنوان کارآموز و کالت و مشاور حقوقی در محاکم قضائی شاهد اینگونه اعمال می باشم. که متأسفانه مصادیق آن زیاد و فراوان می باشد. ترسم از این است که نکنند. در موقعیتی قرار بگیریم. که ارتکاب این اعمال در زمره جرایم به عادت در آید. لذا بر خود لازم دانستم. مصادیقی از تصرف عدوانی و تجاوز به اموال و حقوق دیگران که فعل غضب باشد. را به اختصار در حد یک مقاله مورد بررسی قرار بدهم. امیدوارم مورد پسند و قبول محققان و پژوهشگران در مسایل فقه و حقوق واقع گردد.

۱- معنی لغوی غضب

غضب به معنی گرفتن چیزی از روی قهر و ظلم که جمع آن غصاب مثل کافر کفار

نیز به معنی ناگزیر کرد- وادار کرد- ناچار کرد. غصب المراه جماع کرد با زن از روی کراهت که دارای مشتقات ذیل می‌باشد.

اغتصاب: اجبار- اغتصاب النساء هتك ناموس- اغتصاب الاموال- چپاول- دزدی-

اغتصاب الحقوق، غصب مقام آمده است. (خلیل جر، ۱۳۷۶، ۱۵۲۸، سیاح، ۱۱۱۴، ۱۳۶۴- دهمخدا، ۱۳۷۷، ۱۶۷۳۴)

لغة اخذ الشيء من الغير بالغلب متقوماً كان اولاً.

در لغت گرفتن چیزی از دیگری با غلبه چه متقوم باشد. یا نباشد (تهانوی، ۱۹۹۶، ۱۰۸۹)

گرفتن چیزی از دیگری با غلبه متقوم باشد یا نباشد. (تهانوی، ۱۹۹۶، م، ۱۰۸۹)

۲- تعریف غصب در اصطلاح

فقهاء تعابیر گوناگونی از تعریف غصب دارند. که این در اختلاف در تعابیر از آنجا فاش می‌شود که خواسته اند تعریفی که جامع افراد و مانع اغیار باشد ارائه دهند.

مرحوم محقق حلی در کتاب شرایع در تعریف غصب اینگونه بیان داشتند. **هو الاستقلال بآیات**

الید علی مال الغير عدواناً. غصب عبارتند از اینکه کسی بطور مستقل دست روی مال دیگری به نحو عدوان بگذارد.

این تعریف رعایت در اخراج اغیار شده اما جامعیت تعریف به اموری که در ذیل بیان می‌شود. نقض می‌گردد. یعنی مثالهایی شامل تعریف غصب می‌گردد اما تعریف شامل آن نمی‌شود. به عنوان نمونه اگر دو نفر در غصب مالی با هم مشترکاً دخالت داشته باشند. بطوریکه هیچ یک از آن دو مستقل در ید نباشند. غصب محسوب می‌گردد اما تعریف شامل آنها نمی‌شود. یا با آوردن مال برخی از مصادیق که عنوان غصب بر آنها مترتب می‌گردد اما تعریف فوق شامل آنها نمی‌شود مانند حق التحجیر - حق المدرسه - لذا مناسب است بجای کلمه مال از حق استفاده می‌شد. که بدین وسیله جامعیت تعریف حفظ می‌شد. (محقق حلی) ۱۴۰۹ هـ ق، ۱۸۴ (یزدی، ۱۳۶۸، ۱۲۵۱، ۱۲۵۰)

مرحوم شهید اول در کتاب لمعه خودش عیناً تعریف محقق حلی را بیان کرده‌اند.

اما مختار تعریف ایشان از غصب در کتاب الدروس الشرعیه بدین گونه می‌باشد. استیلاء بر

مال غیر بغیر حق برتری پیدا کردن بر مال دیگری بدون حق. (شهید اول ۱۴۱۴ هـ ق ۱۰۶)

مرحوم شهید ثانی در الروضه می گوید: بهتر و اجود آن است که غضب را اینگونه تعریف کنیم استیلاء علی حق الغير عدواناً و برتری یافتن بر حق دیگری به نحو زور و عدوان. زیرا با آوردن قید استیلاء بجای استقلال مشارکت در غضب را شامل می گردد. زیرا هر کدام از شریک و فتنه انگیز بر مال تسلط پیدا کنند. غاصب آن مال محسوب می شوند.

و با آوردن قید حق مواردی را که جزء مصادیق غضب محسوب می شود وارد در تعریف می شوند. مانند حق المدرسه - حق المسجد. که جزء حقوق به حساب می آیند. نه مال. (شهید ثانی) ۱۴۱۰ هـ ق، ۲۳۰

مرحوم صاحب جواهر در ضمن بیان معنی لغوی غضب که آنرا به معنی گرفتن چیزی به ظلم معنی کرده اند. اما در اصطلاح ایشان چند نظر از تعریف غضب از فقهاء ارائه می دهند که عبارتند از:

استیلاء علی مال الغير بغیر حق (علام حلی - ۱۳۸۷ هـ ق، ۱۶۶)

برتری یافتن بر مال دیگری بدون حق

استیلاء علی حق الغير عدواناً (شرانی - ۱۳۶۷، ۳۵۹).

برتری پیدا کردن بر حق دیگری به نحو ظلم و عدوان

استیلاء علی حق الغير بغیر حق، (سبزواری، نامعلوم، ۲۵۵)

برتری یافتن بر حق دیگری بدون حق

که از میان این تعاریف اجود آن را استیلاء علی حق الغير بغیر حق می دانند. وجه اجود بودن را اینگونه بیان می دارد. با آوردن قید استیلاء بجای استقلال، کسانی که مشارکت در غضب داشته باشند را شامل می گردد. و با قید حق، شامل مال چه عین باشد یا منافع، و با قید بغیر حق افرادی که ضمان آنها با عدوان تحقق نمی یابد را شامل می شود. (نجفی، محمد حسن، ۱۳۷۴، ۱۲).

حضرت امام خمینی در تحریر الوسیله در تعریف غضب این چنین گفته اند **هو الاستیلاء علی ما للغير من مال او حق عدواناً.**

استیلاء پیدا کردن بر مال یا حق دیگری به نحو عدوان. (امام خمینی (رض) ۱۳۶۸، ۳۰۲)

قانون مدنی ایران به پیروی از فقه امامیه غضب را اینگونه تعریف کرده است.

غضب استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان. بنا به تعریف مذکور شرایط تحقق یافتن

غضب در حقوق موضوعه عبارتند از

۱- استیلاء ۲- بنحو عدوان ۳- بر حق غیر.

استیلاء: یکی از شرایط تحقق غصب مسلط شدن بر مال غیر می‌باشد. که لازمه آن تصرف در آن است خواه آن مال منقول باشد. یا غیرمنقول در غصب لازم نسبت که غاصب استقلال در تصرف داشته باشد. چنانچه برخی از فقهاء آنرا در تعریف غصب قید نموده‌اند. که سابقاً گذشت. بنابراین هر گاه کسی استقلال و انحصاری در تصرف مال نداشته باشد. مانند آنکه غصباً با مالک در خانه سکونت نماید. غاصب نصف خانه می‌باشد.

دوم، بنحو عدوان - یعنی به ظلم و آن در موردی است که متصرف بداند مال متعلق بغیر است. و اجازه تصرف آنرا ندارد. اما چنانچه جاهل به موضوع باشد. اگر چه از لحاظ تکلیفی مسئولیتی متوجه او نیست اما از لحاظ وضعی ضامن می‌باشد.

سوم: بر حق غیر - شرط مزبور مرکب از دو امر می‌باشد. حق و غیر.

الف: حق علاوه بر آنکه ممکن است مال مورد تصرف غاصب قرار گیرد چیزهای دیگری ممکن است مورد غصب واقع شود، که عرفاً مال محسوب نمی‌شوند. مانند حق تحجیر در اراضی موات. ب غیر: مورد غاصب باید متعلق بغیر باشد. بنابراین هر گاه کسی بدون مجوز قانونی در ملک، راهن، به عین مرهونه که در تصرف مرتهن است. بدون موافقت او استیلاء یابد. نسبت به ملک خود غاصب شناخته نمی‌شود. ولی به اعتبار آنکه تصرف مزبور ملازمه با تصرف در حق مرتهن نیز دارد. غاصب حق غیر می‌باشد. (امامی، ۱۳۶۸، ۳۶۱).

۳- تعریف غصب از دیدگاه فقهاء اهل سنت:

در مذهب حنفی، فقهای این مذهب غصب را اینگونه تعریف می‌نمایند.

از اله يد المالك عن ماله المتقوم على سبيل المجاهره المغالبه بفعل في المال.

برداشتن دست مالک از مال خودش که دارای احترام و قیمت است. به نحو زور و غلبه کردن و آشکارا. در تعریف دیگری از این چنین آمده است هو اخذ مال متقوم محترم مملوک الغير بطريق التعدی و آن گرفتن مال متقوم (قیمت دار) دارای احترام که در تملک دیگری است. به نحو تجاوز.

فقه‌های مذهب شافعی و حنبلی غضب را این چنین تعریف کرده‌اند، که به ترتیب به دو مورد از آنها در ذیل اشاره می‌کنیم:

در مذهب شافعی: استیلاء علی حق الغیر عدواناً- استیلاء بر مال الغیر بعدوان.

در مذهب حنبلی:

استیلاء غیر حربی علی حق غیره قهراً: استیلاء پیدا کردن بر حق دیگری به نحو قهر و زور که منجر به درگیری نشود.

هو استیلاء علی مال الغیر قهراً بغیر حق. استیلاء پیدا کردن بر مال به قهر بدون اینکه حقی داشته باشد.

اغلب فقه‌های مالکیه در تعریف غضب با فقه‌های شافعی و حنبلیه اتفاق نظر دارند. (عبدالجبار حمد شراره، ۱۳۷۲، ۳۰-۲۶).

۴- نظرات فقها راجع به حکم فعل غضب:

فعل غضب دارای دو حکم می‌باشد. حکم وضعی که بعداً بدان اشاره خواهد شد. که همان مسئولیت مدنی شخص غاصب می‌باشد. و حکم تکلیفی که همان اشاره به حرام بودن چنین فعل می‌باشد.

لذا فقهاء اعم از امامیه و اهل سنت در کتبشان، چنین فعلی را تصرف نظر از کتاب و سنت که اشاراتی بدان خواهد شد. از لحاظ عقلی حرام می‌دانند.

ابن‌ادریس حلی در کتاب سرائر بدون ذکر ادله فقط اشاره به این کرده است که از لحاظ عقل کتاب و سنت و اجماع غضب حرام است. (ابن‌ادریس حلی ۱۴۱۷ ۴۸۰) مرحوم علام شعرانی در شرح و تعلیق تبصره می‌فرمایند غضب به عقل و شرع حرام است. و حرمت آن از ضروریات دین اسلام است. و به قول پیغمبر در حجه‌الوداع استاد کرده‌اند که حضرت فرمودند همچنانکه این ماه حرام است، این شهر حرام است. مال و خون شما بر یکدیگر حرام است. (علامه شعرانی، ۱۳۶۷، ۲۵۹)

در ترجمه تحریرالوسیله امام خمینی (رض) این چنین آمده است. غضب دو حکم تکلیفی دارد. یکی از آنها حرمت فعل غضب می‌باشد. دیگری وجوب رد عین مغضوب به حالک آن

می‌باشد. و با استفاده به قاعده ید معتقد است علاوه بر حکم تکلیفی، حکم وضعی نیز دارد. و آن ضمان است. یعنی بر غاصب واجب است.

تلف و خسارات وارده بر شیء معصوب را بپردازد. (امام خمینی (رض) ۱۳۶۸، ۳۰۵)

۵- نظرات مذاهب اهل سنت راجع به حکم فعل غصب.

ابن جزئی یکی از فقهای مذهب مالکی در کتاب قوانین خود می‌فرماید. غصب حرام است. و حرمت آن از ضروریات دین است اشاره دارد به اینکه گرفتن مال مردم ده وجه دارد. که همه آنها حرام می‌باشد. از جمله آن غصب می‌باشد.

شیرازی یکی از فقهای شافعی در کتاب مذهب غصب را طبق استناد به آیات و روایات حرام می‌داند. ابن حزم یکی از فقهای مذهب ظاهریه در کتاب المحلی گوید. مال و خون مسلمان حلال نیست. مگر اینکه خداوند از زبان حضرت محمد (ص) در قرآن و سنت آنرا مباح کرده باشد. (عبدالجبار حمد شارحه، ۱۳۷۲ هـ. ش. ۳۸-۳۵)

سرخسی یکی از فقهای مذهب حنفی در کتاب المبسوط خودش می‌فرماید. چنین فعلی حرام می‌باشد. زیرا در چنین فعلی قید عدوان و ظلم لحاظ شده است. در شرع بر حرمت آن تاکید زیادی شده است. (سرخسی، ۱۴۱۴ هـ. ق. ۴۹).

۶- قواعد فقهی که دلالت بر نهی از غصب دارند:

۱- قاعده لا ضرر و لا ضررفی الاسلام به استناد این قاعده ضرر وارد کردن به دیگری در اسلام نهی شده است. لذا اگر کسی که با غصب مال دیگری سبب تقویت مال دیگران شود ضامن خواهد بود.

۲- قاعده احترام که دلالت به این دارد که مال مردم همانند خون مردم می‌بایست در همه حال محفوظ بماند و کسی حق تعرض و تجاوز به مال دیگران را ندارد.

۳- قاعده علی الید ما اخذت حتی تودی که به قاعده ید معروف و مشهور است. اگر دست روی مال دیگران گذاشتید. مسئول خواهید بود تا زمانی که آنرا به صاحبش باز گردانید.

۴- قاعده عقلی که حسن و قبح ذاتی افعال را متذکر می‌شود که ظلم و تعدی به دیگران ذاتاً قبیح می‌باشد.

۷- آیات دلالت بر تحریم غضب دارند:

۱- ان الدین یا کلون اموال الیتامی ظلماً. انما یا کلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیداً. (نساء/۴۱۰) آنان که اموال یتیمان را به ستمگری می‌خورند، در حقیقت آنها در شکم خود آتش جهنم فرو می‌برند. و به زودی به دوزخ در آتش فروزان قهر حق خواهند افتاد. در این آیه چهره باطنی اعمال افراد و اشخاص را بیان می‌کند.

در آیه زمینه پایه‌ریزی یک اجتماع سالم را فراهم می‌کند. و با نشان دادن چهره واقعی اعمال که همان افتادن در آتش جهنم می‌باشد. لذا برای کسانی که ایمان به این حقایق دارند بهترین مانع برای جلوگیری کردن از کارهای خلاف می‌باشد. که نمونه بارز آن غضب حقوق دیگران می‌باشد که در حدیثی از امام باقر با امام صادق علیهما السلام نقل شده که کسی سؤال کرد این مجازات که در آیه آن بدان اشاره شده چه مقداری از غضب مال یتیم است فرمود: در برابر دو درهم. (تفسیر نمونه ۱۳۶۴، ۲۸۲)

۲- یا ایها الذین آمنوا لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل (نساء/۲۹/۴)

این آیه در واقع زیر بنای قوانین اسلامی را در وسایل مربوط به معاملات و مبادلات مالی را تشکیل می‌دهد. اموال یکدیگر از طریق غلط نخورید. یعنی هرگونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون مجوز منطقی و عقلایی باشد ممنوع کرده است. اساساً می‌توان گفت که سلامت اجتماع منوط است به سالم بودن اقتصاد در جامعه. (تفسیر نمونه، ۱۳۶۴، ۲۸۲)

۳- و لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل. (بقره/۱۸۸/۲)

اموال یکدیگر را به باطل و ناحق در میان خود نخورید. در این آیه مسلمانان را از یک عمل بسیار ناپسند نهی می‌کند. که همان تصرف کردن و مسلط شدن بر مال دیگران است. بدون اجازه.

۴- یا ایها الذین آمنوا ان کثیرا من الاحبار و الرهبان لیاکلون اموال الناس بالباطل. (توبه/۳۴/۹)

ای اهل ایمان (بسیاری از علماء و راهبان) اموال مردم را به باطل طعمه خود می‌کنند.

این دسته از آیات که می‌توان تفاسیر مختلفی از آنها کرد نمونه بارز و روشنی هستند که دلالت بر نهی از خوردن مال به باطل است که یک نمونه از آن فعل غصب می‌باشد.

۸- روایاتی که دلالت بر نهی چنین فعلی دارند به چند مورد در ذیل اشاره

می‌کنیم:

در حدیث نبوی وارد شده است: من غصب شبراً من الارض طوقه الله من سبع ارضین يوم القيامة. کسی که یک وجب از زمین دیگری را غصب کند خداوند در روز قیامت از طبقه هفتم زمین، طوق در گردنش قرار می‌دهد.

حدیث دیگری از پیامبر (ص) نقل شده است که حضرت می‌فرماید:

لا ياخذن احدكم متاع اخيه جادا ولا لاعباً

احدی از شما حق گرفتن متاع برادرش را چه به نحو جدی و شوخی ندارد. (میرزای نوری ۱۴۱۱

هـ.ق ۸۸-۸۵)

شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه به نقل از پیامبر گرامی (ص) آورده است:

من اخذ ارضاء بغير حق كلف ان يحمل ترابها الى المحشر. کسی که زمینی را بدون حق از دیگری بگیرد (غصب نماید) مکلف می‌شود که خاک آنرا تا به محشر (قیامت) حمل نماید.

و نیز روایتی بنا به نقل از امام زمان (عج) آورده است که امام می‌فرماید:

لا يحل لاحد ان يتصرف في مال غيره بغير اذنه.

حلال نیست، بر احدی که در مال دیگری تصرف کند. بدون اذن مالک آن. (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۴

هـ.ق. ۳۸۶-۳۸۵)

در نهج البلاغه امیرالمؤمنان (ع) می‌فرماید:

الحجر الغصب في الدار رهن على خرابها.

سنگ غصبی در سرای هر که باشد در گرو ویرانی آن سراسر است. (چنانکه گروه مستلزم اداء

دین می‌باشد. سنگ غصبی نیز مستلزم ویرانی ساختمان می‌باشد. (فیض الاسلام، ۱۳۷۰-۱۱۹۳)

در روایت دیگری از پیامبر گرامی (ص) نقل شده است:

من غضب رجلاً أرضاء ظلماً لقی الله تعالی و هو علیه غضبان

کسی که زمین دیگری را غضب نماید، خداوند را ملاقات می‌کند، در حالیکه به او خشمگین است. (المنقی، ۱۴۰۹ ق، ۶۳۷)

۹- آثار غضب

آثار غضب در اصل به ضمان بر می‌گردد لذا در قلمرو ضمان قهری قرار می‌گیرد ذیلاً و ازه ضمان در لغت و اصطلاح و اقسام آن از دیدگاه فقهاء به اختصار بیان می‌شود.

اما در اصطلاح عبارتند از التزام به پرداخت دین ثابت در ذمه یا احضار نفس دیگری بدان جهت سبب آنرا گاهی عقد می‌دانند که به ضمان عقدی معروف است و گاهی قهری که به ضمان قهری معروف است.

به عبارت دیگر کسی که بدهکار نیست، مالی را که به ذمه دیگری است به عهده بگیرد. اینجا مضمون عنه ذمه‌اش بری می‌شود و آنچه در ذمه‌اش بوده به ذمه ضامن منتقل می‌گردد. و این را نقل ذمه به ذمه گویند.

اما اهل سنت ضمان را ضم ذمه به ذمه می‌دانند یعنی ذمه ضامن به ذمه مضمون عنه می‌پیوندد در نتیجه هر دو ضامن می‌شوند. در فقه شیعه ضمان عقدی این چنین تعریف شده است.

هو عقد شرع للتعهد مال او نفس که شامل هم ضمان و كفاله گردد. ضمان عقدی است که برای تعهد به مال یا نفس تشریع شده است. (محقق حلی، ۱۴۰۹ هـ ق، ۱۰۷) (شهید ثانی، ۱۴۱۰ هـ ق، ۳۶۲)

فقهای اهل سنت ضمان را اینگونه تعریف می‌کنند:

فقهای حنفی گویند: ضمان ضم ذمه به ذمه است در مطالبه نفس یا دین یا عین - مالکيه در تعریف ضمان گویند ضمانت عبارتند از اینکه صاحب حق ذمه دیگری را با ذمه مضمون عنه (مدیون) اشغال نماید. خواه اشغال ذمه بر چیزی متوقف باشد یا نه.

حنابله ضمان را چنین تعریف کرده‌اند ضمانت آن است که شخص ملتزم شود آنچه به غیر ثابت شده یا می‌شود را بپردازد. ضمان نزد حنابله به چهار قسم تقسیم می‌شود:

الف- ضمان دیون ثابتة

ب- ضمانات مالی که عیناً ثابت می‌گردد که پرداخت عین واجب می‌شود مانند اعیان مغضوب که همان اشاره به ضمان قهری دارد.

ج- ضمان دیونی است مثل اینکه کسی بخواهد با تاجری طرف معامله شود حسابی برای تجارت و داد و ستد باز کند یک نفر ضامن بیاورد و به تاجر صاحب جنس معرفی نماید. که هر مبلغی که در آینده و در جریان تجارتی بر ذمه او ثابت شود. شخص ضامن پردازد.

د- قسم چهارم آنست که ثالثی کفالت کند که شخص مدیون را نزد قاضی یا مدعی حاضر نماید. برای مشروعیت ضمان به دو آیه از قرآن و یک حدیث استناد کرده‌اند. (عبدالجبار حمد شراره، ۱۳۷۲، ۴۵-۴۰)

آیه اول: **سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِالْمَلِكِ** (سوره قلم / ۴۰/۶۸)

از آنها پرس تا کدام در گروه این پیمانند (ضامن هستند).

آیه دوم: **قَالُوا نَفْقَدُ صَوَاعَ الْمَلِكِ وَلَمَّا جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ** (یوسف / ۷۲/۱۲)

غلامان گفتند جام زرین شاه ناپیدا است و من یکبار شتر طعام ضمانت کنم. بر آنکس که جام را پیدا کرده بیاورد.

ضمان عقدی و قهری:

مصادیق بارز ضمان عقدی بیع می‌باشد که فروشنده ضامن است کالا را به خریدار تحویل دهد. خریدار ضامن است که ثمن را به فروشنده تحویل دهد. در صورت تخلف نسبت به همدیگر مسئولیت مدنی دارند.

تعریف مسئولیت مدنی:

در هر مورد که شخص ناگزیر از جبران خسارت به دیگری باشد می‌گویند در برابر او مسئولیت مدنی دارد.

قلمرو مسئولیت مدنی: مسئولیت مدنی را به دو شعبه مهم تقسیم کرده‌اند:

قراردادی و خارج از قرارداد مسئولیت قراردادی عبارت از تعهدی است که در نتیجه تخلف از مفاد قرارداد برای اشخاص ایجاد می‌شود.

مسئولیت در صورتی قراردادی می‌باشد که دو شرط در آن لحاظ شده باشد.

۱- بین زیان دیده و عامل ورود ضرر قراردادی نافذی حکومت کند.

۲- خسارت ناشی از اجرا نکردن مفاد این قرارداد باشد.

نبود یکی از این دو شرط مسئولیت را از زمره مسئولیت قراردادی خارج و تابع قواعد ضمان قهری می‌سازد. عبارتند از اینکه در جاهای که ما بین دو نفر هیچ عهد و پیمان نباشد یکی از آنها چه به عمد با خطا ضرر و زبانی به دیگران وارد کند که اسبابی دارد که عبارتند از:

۱- غصب کردن چیزی و آنچه در حکم غصب است.

۲- اتلاف مال دیگری

۳- تسبیب.

۴- استیفاء (کاتوزیان، ۱۳۷۰-۱۸۰۱۶، ۱۰)

که از این چهار مورد بحث ما راجع به غصب می‌باشد.

غصب، سبب آن می‌شود که تا تعهدات سنگینی بر دوش او قرار گیرد. هدف از این تعهدات، جبران خسارت به مالک مال می‌باشد. تدارک ضرر را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

۱- بازگرداندن عین مال

۲- دادن بدل آن. در جایی که عین مال مغضوب تلف شود یا امکان بازگرداندن وجود نداشته

باشد.

برخی از نویسندگان تقسیمات بالا را به نوع دیگر بیان داشتند. ایشان وجوب رد عین مال را تکلیفی دانستند و پرداخت بدل به مثل یا قیمت و ارزش نقص عین و منافع مال مغضوب را جزء حکم وضعی دانستند. که قبلاً دیدگاه فقهاء را در این زمینه بیان کردیم.

به موجب ماده ۳۱۱ قانون مدنی غاصب باید مال مغضوب را عیناً بصاحب آن رد نماید.

در این ماده بیانگر این نکته است که با وجود عین، غاصب نمی‌تواند از رد آن خودداری نماید. و از مالک بخواهد که بدل آن بگیرد. مالک هم حق ندارد. مطالبه مثل یا قیمت کند. مگر اینکه تبدیل تعهد نمایند.

و نیز مالک می‌تواند الزام غاصب را به رد عین در محل غصب از دادگاه بخواهد.

که بدین وسیله تمام ضرر او جبران می‌شود. (علامه حلی، تذکره ج ۳۷۹۲ - ۳۸۰) (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۴۱۷، ۲۰۰. ابن ادریس حلی، ۱۴۱۷، ۴۸۰ - نجفی اصفهانی، ۱۳۷۴، ۷۳-۷۱ - شهید اول، ۱۴۱۴ هـ - ق ۱۰۹)

در فرض دوم بر اساس ماده ۳۱۱ قانون مدنی. اگر عین تلف شده باشد. باید مثل یا قیمت آن را بدهد. و اگر بعثت دیگری رد عین ممکن نباشد. باید بدل آنرا بدهد.

بدین ترتیب، در فرض تلف شدن عین مغضوب غاصب باید مثل یا قیمت آنرا بدهد.

که به ضمان حیلولة معروف است. چون غاصب مانع شد بین مالک و مال که مالک نتواند از منافع مال خود استفاده ببرد. لذا می‌بایست از عهده خسارت برآید.

در بحث غصب مسئله ایادی متعاقبه مطرح می‌باشد. که به استناد مفاد قانونی و فقهی تمامی دست‌ها که بر مال غصبی قرار می‌گیرد. ضامن می‌باشند. که مالک مال به هر کس که بخواهد می‌تواند جهت گرفتن مال خود اقدام نماید. تبع آن و ارتباط غاصبین با همدیگر پدید می‌آید. که جزئیات آن در این مقال نمی‌گنجد. اما این نکته قابل توجه است که در جمع بین ضمان ید و اتلاف مسئولیت ناشی از اتلاف مقدم و قوی‌تر می‌باشد. (تذکره، علامه حلی ج ۲)

نتیجه:

- با بررسی به عمل آمده از فعل غصب نتایج زیر استباط می‌گردد:
- ۱- سعی فقهاء بر این بود که تعریفی از غصب ارائه دهند که جامع افراد و مانع اغیار باشد. که شامل تمام مصادیق فعل غصب بشود.
 - چنانکه تعریف برگزیده صاحب جواهر از این نظر مناسب به نظر می‌رسد.
 - ۲- اتفاق نظر فقهای امامیه و اهل سنت بر این شد که فعل غصب حرام است. و علاوه بر حرمت، آثار وضعی هم بدنبال دارد. (لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل)
 - ۳- هر کس چه دانسته یا ندانسته دست روی مال دیگری بگذارد در مقابل صاحب مال مسئول است.
 - ۴- اتفاق نظر فقهاء نیز از لحاظ حقوقی بر شخص غاصب واجب است که اموال مغضوبه را به صاحبش بازگرداند.

چنانکه اموال غیر منقوله باشد از آن رفع ید نماید.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- امامی- سید حسن، ۱۳۶۸، حقوق مدنی، ج ۱ تهران- کتاب فروشی اسلامی.
- ۳- النّهانوی- محمد علی، ۱۹۹۶ م- کشف اصطلاحات الفنون- ج ۵- بیروت مکتبه البیان.
- ۴- الفیومی، احمد بن محمد بن علی المقرئ، ۱۴۰۵ هـ ق- المصباح المنیر، ج ۱- قم موسسه دارالهجره.
- ۵- المتقی، علاء الدین علی، ۱۴۰۹ هـ ق- کنز العمال، ج ۱۰، بیروت موسسه الرساله.
- ۶- تفسیر نمونه، ۱۳۶۴، ج ۳ تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۷- حلی، احمد بن ادریس، ۱۴۱۷- السرائر ج ۲- قم- موسسه النشر الاسلامی.
- ۸- خمینی «امام» رض «روح الله»، ۱۳۶۸، تحریر الوسیله، مترجم علی اسلامی، ج ۳- قم- انتشارات اسلامی.
- ۹- خلیل جر، ۱۳۶۷، فرهنگ لاروس، جیبیان سید محمد، ج ۲ تهران- انتشارات امیر کبیر.
- ۱۰- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه، زیر نظر معین، محمد- شهیدی، سید جعفر، ج ۱۱- دانشگاه تهران.
- ۱۱- سبزواری، محمدباقر، بی تا، کفایه الاحکام، اصفهان- بازار مدرسه صدر مهدوی.
- ۱۲- سرخسی، ۱۴۱۴ هـ ق- المبسوط- ج ۱۱- بیروت دارالمعرفه.
- ۱۳- سیاح- احمد- ۱۳۶۴، فرهنگ جامع نوین، ج ۴-۳- تهران- انتشارات اسلام.
- ۱۴- شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۴ هـ ق، الدروس الشرعیه- ج ۳، قم- موسسه النشر الاسلامی.
- ۱۵- شهید ثانی، زین الدین، ۱۴۱۰ هـ ق- الروضه البهیة فی الشرح المعه الدمثقیه- ج ۲ بیروت، الاسلامی.
- ۱۶- شهید ثانی، زین الدین، ۱۴۱۷ هـ ق- مسالک الافهام، ج ۱۲- قم- موسسه المعارف الاسلامیه.
- ۱۷- شیخ حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ هـ ق- وسایل الشیعه، ج ۲۵- قم- موسسه آل البيت (علیهما السلام).
- ۱۸- عبد الجبار حمد شراره، ۱۳۷۲، احکام الفصیح فی فقه الاسلامی- بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۱۹- علامه حلی، ۱۳۶۷، تبصره المتعلمین- شرح و تعلیق علامه شعرانی، تهران- کتابفروشی اسلامی.
- ۲۰- علامه حلی، ۱۳۸۷ هـ ق- ایضاح الفوائد- ج اول، قم- المطبعه العلمیه.
- ۲۱- علامه حلی بی تا. تذکره الفقها، ج ۲ چاپ سنگی باب غضب- من منشورات المکتبه الرضویه المؤسس الشیخ عبدالکریم التبریزی.
- ۲۲- فیض الاسلام، ۱۳۷۰، ترجمه نهج البلاغه، انتشارات فیض الاسلام.
- ۲۳- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۰، ضمان قهری، تهران انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۴- محقق حلی، ۱۴۰۹ هـ ق- شرایع الاسلام- ج ۲- قم- موسسه اسماعیلیان.
- ۲۵- محقق حلی، ۱۳۶۸، شرایع الاسلام، مترجم ابولقاسم ابن احمد یزدی- ج ۳- تهران- دانشگاه تهران.
- ۲۶- محقق حلی، ۱۴۱۰، المختصر النافع، تهران مدرسه بعثت.
- ۲۷- مصطفی، ابراهیم، ۱۹۸۹، المعجم الوسیط. ج اول، استانبول- ترکیه، انتشارات دارالدعوه.
- ۲۸- نجفی، محمد حسن، ۱۳۷۴، جواهر الکلام، ج ۳۷، تهران- دار لکتب الاسلامیه.
- ۲۹- نوری میرزا حسین، ۱۴۱۱ هـ ق- مستدرک الوسائل- ج ۱۷- تهران- مکتبه الاسلامیه.